

سبک زندگی اخلاق معصومان علیهم‌السلام

حلم در سیره اخلاقی ائمه معصومان علیهم‌السلام

اشاره

هدف تمامی ادیان و پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام، تربیت آدمی و دعوت به فضائل اخلاقی است. در اسلام، مکارم اخلاق و خوی‌های پسندیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چنانکه اخلاق، یکی از اهداف مهم بعثت است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را بیان فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتُمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱. خداوند هم در قرآن کریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با عبارت «خُلِقَ عَظِيمًا»^۲ به عنوان الگوی اخلاقی به انسان‌ها معرفی کرده است.

رفتار و گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام، الگوهای جاویدان اخلاق اسلامی هستند. یکی از برترین سجایای اخلاقی معصومین علیهم‌السلام، حلم و بردباری است؛ چنانکه در زیارت جامعه کبیره، از ایشان به عنوان منتهای بردباری یاد شده است.

تعریف حلم

حلم، به معنای بردباری و شکیبایی و به معنای «خودداری نفس و طبیعت، هیجان و برآشفتگی و خشم» آمده است؛^۳ به گونه‌ای که حالتی از سکون، طمأنینه و صبر در

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۲. القلم: ۴.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۲۵۳: الجلم: ضَبَطُ النَّفْسِ وَ الطَّبَعِ عَنْ هَيْجَانِ الْعَضَبِ.

مقابل نامالایمات به انسان دست می‌دهد و از سبک مغزی، اقدامات نابخردانه، بی‌پروایی و خشم پرهیز می‌کند.^۱ از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، بعضی آن را عقل گفته‌اند، ولی معنای اصلی آن، عقل نیست؛ بلکه عقل از مسببات آن است. بدین معنا که قبل از بردباری است. امام علی علیه السلام حلم را این‌گونه معرفی کرده است: «إِنَّمَا الْحِلْمُ كُظْمُ الْغَيْظِ وَمِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ».^۲

با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت در ترجمه حلم به بردباری، کمی مسامحه صورت می‌گیرد؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار دیگران نیست؛ بلکه به معنای خویشندن‌داری پر صلابت و نرمش قهرمانانه است. بنابراین آنچه در ترجمه واژه حلم معروف شده و از آن به عنوان «بردباری صرف» یاد می‌کنند، صحیح نیست؛ زیرا حلم به معنای تحمل بار به طور مطلق نیست؛ زیرا تحمل بار، گاهی به معنای ظلم‌پذیری می‌شود که ضد ارزش است.

اهمیت و فضیلت حلم در قرآن و روایات

واژه «حلم» به طور خاص در قرآن ذکر نشده است، ولی واژه «حلمیم» مشتق از «حلم»، پانزده بار در قرآن بیان شده است که در یازده مورد از اوصاف خداوند شمرده شده در دو مورد، از اوصاف حضرت ابراهیم علیه السلام، در یک مورد در وصف حضرت اسماعیل علیه السلام و در موردی دیگر در وصف حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است. خداوند در قرآن، حضرت ابراهیم علیه السلام را چنین تمجید می‌کند: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»^۳؛ «همانا ابراهیم دارای صفت حلم و بسیار متوکل بر خدا و بازگشت‌کننده به سوی خدا بود».

در آیه ۱۰۱ سوره صافات، این صفت در مورد حضرت اسماعیل علیه السلام آمده است. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام از درگاه خداوند، درخواست فرزندی صالح کرد، خداوند درخواست او را اجابت نمود و او را به فرزندی که دارای خصلت والای حلم است،

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۲۷۴.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۷۲.

۳. هود: ۷۵.

مژده داد؛ چنانکه در ماجرای آن ذبح عظیم، حلم و استقامت و صبر انقلابی خود را به خوبی نشان داد.

خداوند متعال در ویژگی عبادالرحمن به این خصلت نیکو اشاره کرده و می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱ «آنها کسانی هستند که وقتی جاهلان، آنها را (با گفتار نابخردانه خویش) مخاطب می‌سازند، در جواب به آنها سلام می‌گویند (و اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند و دارای اراده محکم، هم‌چون کوه هستند)».

حلم، در روایات متعددی تمجید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَوْكِرًا وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِنًا وَ لِلصَّبْرِ مَسْكِنًا»^۲ «من برای کانون بردباری و معدن دانش و خانه شکیبایی، برانگیخته شدم». ائمه معصومین علیهم السلام، همواره برای اتصاف به این صفت تأکید کرده‌اند که انسان عاقل، اگر این حالت ندارد، باید این صفت را به تدریج پیدا کند. امام علی علیه السلام فرمود: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»^۳ «اگر حلم نداری خود را به حالت حلیم در آور؛ زیرا کسی که به گروهی شباهت پیدا کند، مانند آنان می‌شود».

ویژگی‌های شخص حلیم

اولین ویژگی شخص بردبار، مؤمن بودن اوست. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ»^۴ «مؤمن بردبار است»؛ زیرا بردباری واقعی، در سایه ایمان تحقق می‌یابد. بردبار کسی است که مخالف هوا و غضب خویش باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «حَسْبُ الْمَرْءِ ... وَ مِنْ حَلِيمِهِ تَوَكُّهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مَخَالَفَتِهِ»^۵.
بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اساء^۶

۱. فرقان: ۶۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۸؛ ص ۴۲۳.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۰۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۲۳۵.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۷۵؛ ص ۸۰.

۶. مُصْلِحُ بَنِ عَبْدِ اللَّهِ سَعْدِي؛ بوستان؛ بخش ۲۳، باب دوم در احسان.

امام علی علیه السلام در سخن دیگری فرمود: «مَنْ غَاظَكَ بِبُحِّ السَّفَةِ عَلَيْكَ فَعِظُهُ بِحُسْنِ الْحِلْمِ عَنْهُ»؛ یعنی فرد بردبار، اهل هجوم سفيهان و انتقام نیست و در مقابل کار سفيهان، با حسن حلم برخورد می‌کند. در حلم، صبر و مقاومت و خودنگهداری نهفته است؛ چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحْلَمُ النَّاسِ مَنْ قَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ»^۲ «فرد بردبار نه تنها اهل رفتار جاهلانه نیست؛ بلکه از نادانان مردم نیز دوری می‌کند».

رابطه حلم و خشم

خشم و غضب، از خطرناک‌ترین حالات انسان است که گاهی اوقات به صورت یک نوع جنون در می‌آید و باعث از دست دادن کنترل اعصاب می‌شود؛ چه بسا که به بدبختی منجر شود؛ مانند: قتل نفس و قطع عضو. امام علی علیه السلام فرمود: «الْحِدَّةُ صَرْبٌ مِّنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ»^۳ «خشم شدید، نوعی دیوانگی است؛ زیرا صاحب آن پشیمان خواهد شد و اگر پشیمان نشود، دیوانگی‌اش ریشه‌دار و استوار می‌گردد».

در روایات معصومین علیهم السلام، از این صفت رذیله به عنوان کلید تمام بدی‌ها یاد شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ»^۴ «غضب، کلید هر بدی است». برای معالجه این صفت رذیله، در روایات با عنوان «کظم غیظ» یاد شده است. واژه غیظ در لغت، به معنی شدت خشم و حالت برافروختگی است که بر اثر ناملازمات و گزندهای روحی به انسان دست می‌دهد. واژه «کظم» در لغت به معنی بستن سر مشکی است که پر از آب شده است و به طور کنایه، در مورد کسانی به کار می‌رود که از خشم و غضب پر شده‌اند و نزدیک است که منفجر شوند؛ در این هنگام حالت خویشنداری، هم‌چون بند محکم، سر مشک غضب را می‌بندد و از طغیان آن جلوگیری می‌نماید.

۱. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴؛ ص ۱۱۲.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۱۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۰۳.

علمای اخلاق «کظم غیظ» را چنین تعریف کرده‌اند: «فرو بردن خشم و خود را در حالت غضب نگاهداشتن». در این تعریف، «کظم غیظ» اگر چه حلم نیست (یعنی مترادف نیست؛ بلکه از مصداق‌های حلم است)، و لکن با غضب ضدیت دارد که نمی‌گذارد آثار غضب ظهور نماید.^۱

بنابراین کظم غیظ و فرو نشانیدن خشم، از روشن‌ترین مصداق‌های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تند‌های نابخاشناک شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول زنده و گاهی خطرناک نجات می‌بخشد؛ به همین خاطر «کظم غیظ»، دومین صفت پرهیزگاران - بعد از انفاق - بر شمرده شده است. علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْحِلْمِ كُظْمُ الْغَيْظِ وَ مِلْكُ النَّفْسِ مَعَ الْقُدْرَةِ».^۲ کسی از قدرت بالای روحی و معنوی برخوردار است که خویشتن‌دار و بردبار باشد و زمانی که این صبر و بردباری هنگام خشم و غضب باشد، اوج قدرت روحی و معنوی است.

رابطه حلم و علم

همراهی دو صفت حلم و علم، ناگسستنی است. این همراهی را می‌توان در صفات خداوند مشاهده کرد «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»^۳ «و خداوند دانا و بردبار است». تلازم این دو با یکدیگر تا آنجاست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ»^۴ «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد». امام علی علیه السلام نیز فرمود: «لَنْ يُثْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ بِالْحِلْمِ»^۵ «دانش تا با بردباری قرین نشود، هرگز به بار نمی‌نشیند؛ زیرا با حلم و بردباری است که علم آدمی پخته‌تر و رسیده‌تر می‌شود. عالمی که حلیم است، به مصلحت و نتیجه کامل‌تری دست پیدا می‌کند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود:

۱. احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ج ۲، ص ۲۴۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۶.

۳. نساء: ۱۲.

۴. محمد بن حسن حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵؛ ص ۲۶۸.

۵. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۴.

«الْعِلْمُ أَصْلُ الْحِلْمِ،^۱ الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ»^۲: «دانش، ریشه بردباری است و بردباری، زیور دانش».

رابطه حلم و عقل

روایات برای حلم، لوازم دیگری غیر از علم ذکر کرده‌اند که یکی از این لوازم، عقل است. انسان عاقل، نباید به این عالم وابسته شده و امور ناپایدار آن را ثابت پندارد و تصور کند که همواره امور باید به کام او باشد. انسان بردبار در روابط با دیگران، برای خود جایگاه ویژه‌ای قایل نیست و اگر کسی بر خلاف میل او حرکت کند و یا امری بر خلاف توقع‌اش واقع گردد، دلگیر نمی‌شود. امام علی علیه السلام فرمود: «الْحِلْمُ نُورٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ»^۳: «بردباری، نوری است که حقیقت آن عقل و تعقل است». وقتی علم با عقل همراه باشد، ایمان نیز وجود دارد؛ چنانکه حلم نیز از لوازم ایمان است و آن را ظهور می‌دهد: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حَلِيمًا»^۴: «مؤمن نیست، مگر با حلم و رحمت». از سوی دیگر یکی از چیزهایی که ایمان را فاسد می‌کند، غضب است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «غضب، ایمان را فاسد می‌کند؛ همان‌گونه که سرکه، عسل را»^۵.

آثار حلم

در روایات معصومین علیهم السلام آثار زیادی برای این خصلت بیان شده است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَأَمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ زُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ صُحْبَةُ الْأَبْرَارِ وَ رَفْعُ مِنَ الضَّعَةِ وَ رَفْعُ مِنَ الْحَسَّاسَةِ وَ تَشْهِي الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهْلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ»^۶: «از ثمرات بردباری، آراسته شدن به خوبی‌ها، هم‌نشینی با

۱. همان.

۲. همان؛ ص ۲۸۶.

۳. همان؛ ص ۶۳.

۴. همان؛ ص ۹۱.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۰، ص ۲۶۷.

۶. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۶.

نیکان، ارجمند شدن، عزیز شدن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنّی، احسان و خاموشی است. این حالات برای خردمند با بردباری اش حاصل شود».

۱. محبوبیت نزد خدا

محبوب خدا شدن، یکی از آثار این خصلت والاست. از آنجا که خداوند متعال دارای این صفت کمالی است، هر کسی را که به این صفت متصف باشد، مورد محبت قرار می دهد. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا زَيْنَهُ بِالسَّكِينَةِ وَالْحِلْمِ»^۱: «هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را با آرامش و حلم زینت می کند».

۲. عزّت و آقایی

سیادت، آقایی و ارجمندی، از دیگر آثار حلم است. امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ حَلَمَ سَأَى»^۲: «هر که بردبار باشد، آقایی کند». نتیجه دیگر حلم آن است که موجب عزت و سرافرازی می شود. امام علی علیه السلام در سخن دیگری فرمود: «وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»^۳: «هیچ عزتی چون حلم نیست»؛ یعنی حلم و خویشتن‌داری، مایه عزت و سربلندی در پیشگاه خدا و مردم می گردد؛ عزتی که خداوند آن را برای مؤمنان خواسته است. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ^۴ وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ»^۵: «هیچ عزتی برای مؤمن بالاتر از حلم و مانند او نیست». بر اثر این خصلت زیباست که آدمی مفتخر به تاج کرامت می شود: «الْحِلْمُ تَكْرَمٌ». انسان حلیم بردبار به خاطر عمل به دستور الهی مبنی بر کنترل خشم، عزیز می شود. در مقابل، اگر آدمی بردباری در پیش نگیرد، دچار ذلت و خواری خواهد شد: «آفَةُ الْحِلْمِ الذُّلُّ»^۶.

۱. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴، ص ۲۰۸.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۱۹.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۸.

۶. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۷.

۳. عفو و گذشت

از دیگر آثار حلم، عفو و بخشش است که موجب استحکام روابط، دوستی‌ها و مهر و محبت می‌شود. انسان بردبار اهل بخشیدن و گذشت است؛ همان‌گونه که حلم خداوند، موجب عفو و بخشندگی اوست. امیرمؤمنان علی علیه السلام در آغاز یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «الحمد لله ... الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا»^۱: «حمد و سپاس خداوندی را که عظمت حلم او موجب عفو و بخشش اوست».

۴. دوست‌افزایی

حلم، موجب افزایش یار و دوست می‌گردد؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بِالْحِلْمِ تَكْتُمُ الْأَنْصَارُ»^۲ و در سخن دیگری می‌فرماید: «أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنْ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»^۳: «نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن است که مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود». هنگامی که انسان در برابر برخورد ناگوار و جاهلانه افراد، شکیبیا بوده و بردباری را پیشه خویش سازد، دیگران نیز حق را به او داده و شخص مهاجم را مورد نکوهش قرار می‌دهند و نسبت به کسی که مورد هجوم قرار گرفته، یاری‌اش می‌نمایند. از این رو امام فرمود: «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ»^۴: «حلم برای انسان مانند عشیره و طایفه (حامی نیکی) خواهد بود».

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفر انگیزتر^۵

۵. شایستگی مدیریت

گاهی رسیدن به مواهب دنیایی در گرو اتصاف به فضایل اخلاقی است. یکی از آثار حلم، شایستگی برای مدیریت و ریاست است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِلْمُ رَأْسُ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۲۸۳.

۲. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۷.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۰۵.

۴. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۸۵.

۵. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ۱، بیت ۳۹۸۹.

الرَّائِسَةَ: «حلم، اساس ریاست است»؛ زیرا شخصی که مدیر و رئیس گروهی است، اگر با کوچک‌ترین برخورد نامناسب یا شنیدن سخن نامناسب با شأنش، حالتش دگرگون شده و آتش غضب در وجودش برافروخته گردد، قدرت تعقل و تصمیم را از دست داده و ادامه کار، برایش میسر نمی‌باشد. امام صادق علیه السلام به واسطه پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «سزاوارترین مردم به عفو و بخشش، کسی است که قادرترین ایشان باشد بر عقوبت کردن؛ و دوراندیش‌ترین ایشان، کسی است که بیشتر از ایشان غضب خود را فرو می‌برد».^۲

۶. همت‌افزایی

از دیگر آثار حلم، تولد همت است که موجب حفظ آبروی انسان می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحِلْمُ وَالْإِنَاءُ تَوْأَمَانِ تَنْتَجِبُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ»^۳: «حلم و خونسردی (در برابر حوادث تلخ)، فرزندان دوقلویی هستند که از آنها همت بلند متولد می‌شود». در عبارت دیگری فرموده است: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاوَرِ الْعَقْلِ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرَ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلَ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»^۴: «حلم و بردباری، پرده‌ای است پوشاننده و عقل، شمشیری است برنده. پس عیب و کمبودهای اخلاقت را با پوشش حلم بپوشان و با هوای نفست با شمشیر عقل بجنگ».

۷. زندگی‌پسندیده

آثار دیگر حلم، داشتن زندگی‌پسندیده و گوارا در میان مردم است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَمَنْ حَلِمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا»^۵: «کسی که حلم ورزد، در کار خود تفریط و کوتاهی نمی‌کند و در میان مردم به طرز پسندیده زندگی خواهد کرد».

۱. عبدالواحد آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۴۲۰.

۳. همان؛ ج ۶۸، ص ۴۲۸.

۴. شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۴۲۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۱.

معصومان علیهم‌السلام، نماد حلم

با توجه به فضایل این صفت کمالی، ائمه علیهم‌السلام کمال آن را دارند؛ از همین روست که تعبیر «متهی الحلم» در زیارت شریف جامعه کبیره در مورد ایشان ذکر شده است. از آنجا که این خاندان، هدایت و رهبری جامعه را برعهده دارند، گفتار و رفتارشان، نمایانگر گفتار و رفتار خدایی است و برای بیان حلم الهی در جهت هدایت انسان‌ها، هم حلم الهی را تفسیر و تبیین کرده و هم آن را در روش عملی به مردم نشان می‌دهند تا نشانه‌ای برای راهیابی به حلم الهی باشند.

حلم رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گونه‌ای بود که آیاتی که در این رابطه نازل شده است، بیانگر حلم و اسعه آن حضرت است. خداوند متعال می‌فرماید: «بعضی از ایشان، پیامبر را می‌آزارد و می‌گویند: او به سخن هر کس گوش می‌دهد. بگو: او برای شما شنونده سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند».^۱ حلم آن حضرت تا آنجا بود که از جانب پروردگار این‌گونه مورد خطاب قرار گرفت: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۲ «و به راستی تو بر اخلاق بزرگی هستی».

انس بن مالک می‌گوید: من در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودم. عبایی که حاشیه غلیظی داشت، بر دوشش بود. یک نفر اعرابی آمد و عبای حضرت را گرفت و محکم کشید؛ به طوری که حاشیه آن عبا، گردن حضرت را خراشید. سپس گستاخانه گفت: ای محمد! از مال خدا که در نزد تو هست، بر این دو شترم بار کن تا ببرم؛ چرا که این اموال، نه مال توست و نه مال پدرت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: «مال، مال خداست و من بنده خدا هستم». آن‌گاه افزود: «ای اعرابی، آیا آسیبی که به من رساندی به تو برسانم؟». اعرابی گفت: نه. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «چرا؟». اعرابی عرض کرد: زیرا تو بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی؛ بلکه آن را با خوبی دفع می‌کنی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این سخن او خندید و سپس دستور داد تا بر یکی از شتران او جو و بر

۱. توبه: ۶۱.

۲. قلم: ۴.

دیگری خرما بار کردند.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام به عنوان حلیم‌ترین انسان یاد کرده است؛ زیرا سیره آن حضرت در برخورد با مروان، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عایشه و سایر دشمنانش در تاریخ ثبت شده است^۲ که همه گویای برخورد حلیمانه ایشان حتی با دشمنانشان است.

روزی امام علی علیه السلام در زمان خلافتش، خطاب به جمعیت فرمود: «آنچه سؤال دارید، از من پرسید. هر سؤالی که مربوط به پایین‌تر از عرش باشد، پاسخ می‌دهم». در این هنگام مردی بلند قامت از گوشه مجلس برخاست و در حالی که کتابی در گردنش آویزان بود - گویی از عرب‌های یهود بوده - با صدای بلند و با کمال گستاخی، خطاب به امام علی علیه السلام گفت: ای مدعی! چیزی که نمی‌دانی، نگو. از تو سؤال‌هایی می‌پرسم که از جواب آنها درمانده شوی. در این هنگام جمعی از دوستان امام علی علیه السلام برخاستند تا به او حمله کرده و او را تنبیه کنند. حضرت آنها را به شدت از این کار باز داشت و فرمود: «رهایش کنید، شتابزدگی و تند و خشم را از خود دور نمایید. با این کارها حجت‌های خدا بر مردم تمام نشده و براهین الهی آشکار نخواهد گردید». آن‌گاه با کمال حلم و بزرگواری خطاب به آن مرد فرمود: «هر سؤالی داری پرس». او سؤال‌های خود را مطرح کرد و امام علی علیه السلام به همه آنها پاسخ داد. آن مرد شیفته علم و حلم امام علی علیه السلام شد و اشعاری در مدح امام سرود و آن حضرت را صاحب علم و راهنمای گمراهان و رادمرد کمال و ارزش‌های والای انسانی خواند.^۳

۱. عباس محدث قمی؛ سیرت پیامبر اعظم و مهربان؛ ترجمه محمدی اشتیاردی؛ ص ۱۴.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام؛ ج ۹، ص ۱۴۹ - ۱۵۲.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ترجمه سلگی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۴. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام آماده شده است.